پیشخوان

نظری بر یک رُمان با پس زمینه‌های تاریخی

نوای تاری از پس نماز صبح!

■ **سهیلا عباسپور**

رُمان به ترتیب پی آمده آغاز می‌شود: «نام من قمر است، نامی که پدرم بر من نهاد و همواره من را ماه آسمان زندگی خود می‌نامید. پدرم، غلامحسین، فرزند حاجی بشیر طالقانی بود و به لقب درویش خان شهرت داشت. من تنها فرزند او ومادرم، بدرالسادات، هستم. در شیراز و در باغ شعاع السلطنه، یکی از پسران متعدد مظفرالدین شاه قاجار، به دنیا آمدم، اما بیشترین سال‌های عمرم در تهران گذران شده است. در خانه‌ای کوچک و پر از گل و گیاه و بوی عطر و محبت، در خیابانی کهنسال که در نزدیکی میدان بهارستان و پشت عمارت مجلس شورای ملی واقع بود. میدان بهارستان پس از انقلاب مشروطیت، همواره پرآشوب و بی‌آرامش بود. جدال آزادیخواهان با طرفداران استبداد، چه در داخل عمارت مجلس و چه در میدان بهارستان، سال‌های مدید آن منطقه را به کانون پرآشوب جدل‌های لفظی و نزاع‌های بی‌رحمانه و خشونت بار و خونین تبدیل کرده بود... ». «درویش خان» همانگونه که برجلد خود دارد، یک رمان عاشقانه در باره موسیقی است، اما خطوط فوق آمده نشان داد که پیش از هر چیز، نگاه به روایت تاریخ دارد. اما در وهله نخست، مناسب است که قدری صاحب نام کتاب - که حسن هدایت او را به روایت نشسته است- بیشتر بشناسیم:

درویش خان روایت هنر است، هنری اصیل و متعهد از پس زیر و بم سده‌های پرهیبت و سرشار از حادثه حیات اجتماعی ملتی عاشق و هنردوست

تصویری از درویش خان، در دوران جوانی

که میراث نیاکانش را چونان گنجینه‌ای اثیری، در پیوند با شرافت و آزادگی، مقدس و مطهر می‌نمایاند. آنچنان که آن هنر والا در نزاع کهنه و ساختگی با شرع، چون از زمهریر عشاق سینه چاک وطن برآمده بود که دلواپس پاسداشت گنجینه بودند، هر بار پیروزمندانه‌تر و متعالی‌تر گردن افراشت و در گردونه تاریخ این مرز پرگهر طنین انداخت و بر غنای اصالتش برگی زرین افزود، تا برسد به دست اهالی امروز. گویی که درویش خان در متن روایت این اصالت، پس از یک قرن، همچنان باافتخار در شاهراه موسیقی ایرانی، بر مرکب اعجاز و الهام، با نگاهی نجیب و مشتاق به سوی گشودن دریچه هایی از شور می‌تازد، چنان هموار که آن پیوند دیرینه با نیاکان را نگسلد و چنان چابک که از جولان زمانه و طبع سخت پسند شنوندگان باز نماند و در همان حال به تار رفیق دیرینه همرازش وفادار بماند. درویش به سختی معاش می گذراند، دستان هنرمندش به زخم می‌نشیند، غضب حاکم را بر جان می‌خرد و از نامردمی‌ها به ستوه می‌آید، اما همچنان وفادار آیین و مسلک استادش حسینقلی خان، نوازنده تهیدست عاشق دیگری است که نوای تارش از پس نماز صبح چونان تعقیباتی روح نواز و جانفزا، در سپیده دمان عشق را در کالبد خسته شهر می‌پراکند و درویش را از جذبه‌ای روحانی سرشار می کند که بی‌اختیار از صدای تار استاد به گریه می‌افتد. توصیف این لحظه به اعتبار هنر بیان روایتگر، چنان قدرتی دارد که جان خواننده را در مرز واقعیت و رؤیا، در حد فاصل استاد و شاگرد به تماشا می‌برد و جان به اعتبار خودآگاهی فطری‌اش که رو به سوی قداست و خلوص دارد، در جست‌وجوی ریشه‌های کنونی خود با هر آنچه به دروغ نام هنر بر آن است، در این هنگامه تهی از معنا و بریده از آفاق حکمت و ادب، بر مهجوریت هنر متعهد شیون کند و به تلخی بگرید... ».

طرحی از چهره صاحب بن عباد، وزیر فرهنگ پرور آل بویه

نگاهی به گنجینه معنوی و علمی ایرانیان دانشمند در قرون ۴ و ۵ هجری قمری

۲ قرن طلایی گنجینه معرفتی تمدن اسلامی

■ **انوشه میرمرعشی**

عمده تاریخ‌پژوهان، دوران تمدن طلایی اسلامی را به دو قرن چهارم و پنجم هجری قمری بازمی‌گردانند. دوره‌ای که در آن مراکز فرهنگی و علمی شگرفی در جهان اسلام، همچون مصر، عراق، ایران، شام (سوریه و لبنان) و حجاز شکل گرفت؛ مراکزی که در آن تولید محتوا و علم زیر سایه تفکر دینی، در رشته‌های گوناگون فزونی گرفت و در شیوه و سبک زندگی عموم مردم و حتی حکومتداری حاکمان هم جاری و متبلور شد. صدالبته که بنا بر آنچه متفکر شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اشاره کرده‌اند، دانشمندان ایرانی در دوره تمدن طلایی اسلام، نقشی غیرقابل انکار و بی‌بدیل در پیشرفت علم و شکل‌گیری آن تمدن داشته‌اند، به طوری که گنجینه‌ای ذی‌قیمت را برای بشریت و امروز ما برجای گذاشتند، اما متأسفانه به دلیل پرداخت کم به محتوای علوم تولید شده از سوی دانشمندان آن زمان در حوزه تمدنی ایران در رسانه‌ها امروز بسیاری از ما گنجینه معنوی و علمی تولید شده در دوران تمدن اسلامی خود را نمی‌شناسیم و از آن بی‌اطلاع هستیم! در مقال پی آمده نگاهی مختصر داشته‌ایم به بخش‌هایی از این میراث علمی دانشمندان کشورمان که در دوران طلایی اسلام تولید شده است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **اسلام و اهمیت توجه به علم و دانش**

جایگاه «علم و دانش» در دین اسلام، جایگاهی رفیع است که در قرآن کریم، کلام پیامبر(ص) و اهل‌بیت (ع)، بر آن تأکید فراوان رفته است. آنچنانکه رسول‌اکرم(ص) درباره آن فرموده‌اند: «آموزش علم به دیگران برای رضای خدا، حسنه است و یادگیری آن عبادت. گفت‌وگوی علمی، تسبیح (ذکر خدا گفتن) است، کاربرد دانش جهاد، آموزش دادن آن به کسی که نمی‌داند صدقه و نشر و بذل آن به کسی که صلاحیت آن را دارد، قرب الهی است؛ زیرا دانش‌آموزنده حلال و حرام، روشنگر راه بهشت و همدم زمان‌های وحشت و تنهایی است... » (امالی شیخ طوسی، ص ۵۶۹ و بحارالانوار علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۱)

برهمین اساس هم مسلمین تا سه قرن اول اسلام، با کوششی خستگی‌ناپذیر به کسب علم، گسترش مراکز آموزشی و سپس نهضت ترجمه علوم از زبان‌های مختلف اقدام کرده و راه را برای دانشمندان نسل بعد از خود، در تولید علم و ارائه نظریه‌های جدید باز کردند، اما قطعاً در آن میان به هیچ وجه نمی‌توان از نقش حضرات ائمه (ع)، در بسط علوم مختلف و از جمله علوم اسلامی غافل شد.[۱] جالب است که در ایران، عموم دانشمندانی که در قرون سوم تا پنجم به تولید علم پرداخته و چرخ‌های تمدن طلایی اسلامی را به حرکت درآورده‌اند، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم شاگرد ائمه(ع) بوده‌اند. به طورمثال «فضل بن شاذان بن خلیل ازدی» مشهور به ابن شاذان از جمله دانشمندانی است که نقش مهمی در گسترش علوم دینی و اسلامی، در حوزه تمدنی ایران زمین داشته است. او در سال ۱۸۰ هـ.ق، در نیشابور به دنیا آمد. ابتدا نزد پدرش شاذان - که یکی از فقیهان بزرگ زمانه خود بود- کسب علم کرد، سپس همراه با پدر به بغداد رفت و محضر اساتیدی چون حسن بن علی فضال و صفوان یحیی (از شاگردان امام جعفر صادق(ع)) را درک کرد، اما نقطه اوج علم‌آموزی او زمانی بود که برای کسب علوم بالاتر به نزد امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) رفت و جزو اصحاب آن بزرگواران گردید. وی بعد از سال‌ها کسب علم به ایران برگشت و در این مقطع از زندگی‌اش در کنار تدریس، تألیف کتاب را هم آغاز کرد. فضل بن شاذان با نوشتن کتاب‌هایی چون: «العلل الاحکام»، «اثبات الرجعه»، «الرد علی الثنویه» (نقد و بررسی دیدگاه‌های گروه‌های پیرو مزدک و مانی که در آن زمان در ایران بودند و خود را به زرتشتی‌ها منسوب می‌دانستند)، «الغیبه»، «الوعید» و... نامی ماندگار از خود در تاریخ علم و تمدن اسلامی برجای گذاشت. به ویژه اینکه کتاب «العلل الاحکام» او، شامل مجموعه‌ای از روایات که از حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) در زمینه علت‌های بخشی از احکام دین گردآوری شده، مورد استفاده و استناد علمای بزرگی از شیعه و سنی در طول تاریخ واقع شده است.[۲]

■ **دانشمندان ایرانی، خادمان راستین قرآن**

شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، ایرانیان علم دوست را بیش و پیش از سایر علوم، به عنوان کوشندگان راه خدمت به قرآن کریم معرفی می کند، زیرا این تازه مسلمان‌های حقیقت‌جو، به معنای واقعی نور و حقیقت را در این کتاب یافته بودند و به همین علت هم تمام همت خود را برای شناخت و درک آن به کار بستند. البته باید توجه داشت اولین علمی که در میان علوم قرآنی رشد پیدا کرد، «علم قرائت» بود و پس از آن علم «تفسیر.» از میان تابعین و شاگردان تابعین که در قرن اول و دوم زندگی می کرده‌اند، ۱۰ نفر هستند که به عنوان متخصص فن قرائت شناخته شده‌اند. هفت نفر از آن ۱۰ نفر، معروف‌تر، مشهورتر و معتبرترند که به آنها «قراء سبعه» می گویند. از میان این هفت تن، چهارنفر ایرانی هستند که شامل «نافع بن عبدالرحمن»، «عبدالله بن کثیر»، «ابوعمرو بن العلاء»، «علی کسائی» می‌شوند، اما از آن مهم‌تر ورود ایرانیان به علم «تفسیر» و فهم و درک مفهوم آیات قرآن کریم است. مفسرانی که کتاب‌هایشان، منبع و مرجع سایر علما از سرتاسر جهان اسلام شد؛ مفسرانی چون «ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر ازدی بلخی» (متوفای سال ۱۵۰. قمری و صاحب تفسیر مقاتل)، «علی بن ابراهیم قمی» (متوفی به سال ۳۱۲.ق و صاحب کتاب تفسیر معروف قمی)، «محمد بن مسعود عیاش السلمی سمرقندی» (متوفی به سال ۳۲۰.ق و صاحب کتاب تفسیر معروف عیاشی) و «ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی» (متوفای سال ۴۶۰.ق و صاحب تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن) که بیشتر آنها علاوه بر خدمت علمی به قرآن، از علمای برجسته علم حدیث هم بودند.[۳]

■ **سلاطین و صدراعظم‌های علم پرور**

یکی از دلایل شکل‌گیری دوران تمدن طلایی اسلام در قرون چهار و پنج، علاوه بر مبانی مستحکم معرفتی و تلاش دانشمندان متقی، وجود حاکمان و صدراعظم‌ها و وزرای علم دوست و علم پرور در سرتاسر جهان اسلام، در آن دوره نیز بوده است. بخشی از آن حاکمان صاحب فضل و علم، سلاطین آل‌بویه بوده‌اند. این سلسله در سال ۳۲۲. قمری به وسیله سه برادر ایرانی اهل دیلم، به نام‌های علی، حسن و احمد تأسیس شد. اغلب حاکمان آل‌بویه، خود و فرزندان‌شان دارای معلومات متنوعی بودند و به علم و علما توجه زیادی داشتند. حتی می‌توان گفت در میان آنها عضدالدوله، خود در زمره دانشمندان محسوب می‌شد. عضدالدوله در ادامه سیاست توجه به علما، حقوقی برای فقها، محدثان، پزشکان، مهندسان، ریاضیدانان و... مقرر کرده بود که قسمتی از قصر خود را به حکما و فلاسفه اختصاص دهد. همچنین از عوامل مؤثر رشد شیعه در دوران آل‌بویه را باید در وجود وزیر دانشمند این خاندان، یعنی «صاحب بن عباد» دانست. وی به خاطر تسلط کامل بر علوم و فنون مختلف، توانست حدود ۲۰ سال در حکومت آل‌بویه نقش اساسی و ماندگار داشته باشد. صاحب بن عباد در شهرری به عنوان وزیر «مؤیدالدوله» و «فخرالدوله» خدمت کرد و در دوران صدارت خود، علاوه بر رسیدگی به وضع زندگی علما و فقهای ساکن ری، هر سال ۵ هزار دینار برای علمای بغداد می‌فرستاد تا در امور مربوط به حوزه‌های علمیه صرف کنند. این عالم بزرگ همچنین در «ری»، کتابخانه عظیمی با ۲۰۶هزار کتاب تأسیس کرد که به عنوان یک منبع مورد وثوق فقهای شیعه و از جمله شیخ صدوق، مورد بهره‌برداری قرار می گرفت. شیخ صدوق به عنوان تقدیر از صاحب بن‌عباد، کتاب «عیون اخبار رضا(ع)» را تألیف کرد و به خزانه کتابخانه او اهدا کرد.[۴]

در دوران سلاطین آل‌بویه، مرحوم شیخ مفید به عنوان عالمی شیعه که مورد توجه خاص حضرت ولیعصر(عج) بود، حضوری همراه با عظمت و کرامت داشت و عضدالدوله بارها به زیارت وی رفت. شیخ صدوق نیز با دعوت رکن‌الدوله به ری آمد. سید رضی ـ یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعی آن زمان ـ به فرمان بهاءالدوله دیلمی، به عنوان نقیب علویان عراق و قاضی القضاه حکومت آل‌بویه منصوب شد. همچنین می‌توان از علمای برجسته‌ای چون: سیدمرتضی، شیخ طوسی و ابن جنید اسکافی نام برد که با دولت آل‌بویه همکاری داشتند. البته به جز علمای علوم دینی، می‌توان به اصطخری جغرافیدان، ابوالوفای بوزجانی ریاضیدان، النسوی که اعداد هندی را رایج کرد و بالاخره پزشکان برجسته‌ای چون المجوسی اشاره کرد که مورد حمایت آل‌بویه بودند. علاوه بر اینکه تعدادی از کتاب‌های شیعی که در آن دوران نوشته شده، مانند کتاب «من لایحضره الفقیه» تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق و «الاستبصار» و «تهذیب الاحکام» تألیف ابوجعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی - که هر سه از کتب اصیل و اصول چهارگانه شیعه به شمار می‌روند- با حمایت فرهنگی آل‌بویه نوشته شده است. همچنین در این‌باره می‌توان به کتاب‌های الشفا، القانون و الاشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا هم اشاره کرد. عصر آل‌بویه از نظر کتاب و کتابخانه هم نسبت به اعصار دیگر امتیاز داشت. در آن زمان، در هر رشته از علم و ادب، بهترین و نفیس‌ترین کتاب‌ها نوشته شد و با شکوه‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه‌ها به وجود آمد. در ایران، عراق، مصر کتابخانه‌هایی بود که در هیچ زمانی نظیر نداشت.[۵]

■ **اعتراض بیرونی به دروغ زنان**

ابوریحان محمدبن‌احمد بیرونی خوارزمی از دانشمندان قرن چهارم و پنجم (۳۶۲ تا ۴۴.قمری)، علاوه بر استادی و تسلط بر علومی چون ریاضی و نجوم، به واقع یک جغرافیدان و مردم‌شناس برجسته نیز بود. کتاب «تحقیق ماللهند» وی اثری دائره‌المعارف گونه در هندشناسی به زبان عربی است. بیرونی در این اثر ارزشمند، موضوعاتی چون: عقاید دینی، آرای فلسفی، ادبیات، تاریخ، تقویم، نجوم، جغرافیا، آداب و رسوم هندوان، احکام شرعی و فرهنگ مردمان سرزمین هند را مورد بررسی و تحقیق عمیق قرار داده است. در واقع می‌توان گفت «تحقیق ماللهند»، اولین کتابی است که شرح عینی، علمی و کامل یک فرهنگ را به مخاطب اهل تفکر نشان داده و آن را با فرهنگ دیگر ملل مقایسه کرده ، اما جالب است که بیرونی در مقدمه کتابش با بیان «لیس الخبر کالعیان» (شنیدن کی بود مانند دیدن)، دروغگویی در گزارش تاریخ را «آفات خبر» معرفی و شدیداً با آن مخالفت می کند. چنانچه در توضیح همین مطلب، تاریخ‌نویسان دروغگو را به چهار دسته تقسیم می کند و می‌نویسد:

«دروغ زنان چهار دسته‌اند: نخست کسانی که هم‌ردیفان خود را بزرگ می‌دارند تا خود نیز که از آن جمله است، بزرگ شمرده شود.

دسته دوم کسانی هستند که گروهی را که دوست دارند بزرگ می‌دارند و گروهی را که دشمن خود یا دشمن دوستان‌شان هستند، کوچک می‌شمارند. هر دو دسته در دروغ‌زنی، سود خود یا دوستان و زیان دشمنان را در نظر دارند.

دسته سوم کسانی هستند که نهاد آنها را با دروغ سرشته‌اند و جز دروغ نتوانند گفت. چون کعب الاحبار و ولید.

دسته چهارم کسانی هستند که از روی نادانی، دروغ‌های پرداخته دروغ زنان به عمد را بازگو می کنند[۶]... » به این ترتیب وی اعتراضش را به تاریخ نگاری‌های ضعیف و همراه با روایت کذب بیان می کند.

■ **کوه جیلویه و گنج معنوی اصطخری**

ابواسحاق فارسی اصطخری از ساکنین شهر اصطخر استان فارس بود که ممالک اسلامی را از سرزمین‌های هند تا کشور مغرب در شمال آفریقا سیاحت کرده بود. اصطخری کتاب «مسالک الممالک» را در نیمه اول قرن چهارم هـ. ق تألیف کرد. او بخشی از کتابش را به بیان مطالب کتاب «صور الاقالیم» ابوزید بلخی (متوفی ۳۲۲. هـ. ق) اختصاص داد که این اقدامش موجب حفظ این اثر ارزشمند جغرافیایی شد، اما بخش دیگری از کتابش را به معرفی «دیار پارس» و بخشی دیگر را به آبیاری مدی در خوزستان اختصاص داده است. یکی از مطالب بسیار جالب بخش دیار پارس او، درباره ریشه عشایر منطقه ولایت فارس و معرفی شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های آنهاست. به طور مثال در توضیح زُم (ایل) جیلویه (گیلویه) می‌نویسد، آنها از فرزندان جیلویه پسر روزبه شاخه‌ای از لرهای بختیاری هستند که منطقه کوچ‌نشینی آنها از شمال به کوه‌های شمال سمیرم اصفهان، از مغرب به دشت‌های بهبهان در خوزستان و از طرف شرق و جنوب‌شرقی به کوه‌های اردکان محصور می شده است. در واقع اصطخری توضیح می‌دهد که «کهگیلویه» کوه‌های منطقه کوچ‌نشینی ایل جیلویه بوده است.[۷]

■ **کلام آخر**

ابوعثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (جاحظ به معنای چشم برآمده است و چون چشمان او از حدقه بیرون زده بود، به این لقب معروف شده بود)، خطیب و از ادیبان بزرگ ادبیات عرب، گیاه‌شناش و جانورشناس قرن سوم بود. وی اهل بصره بود، اما نگاه بسیار مثبت و روشنی به عالمان و اهل فرهنگ ایران داشت. چنانچه در کتاب «البیان و التبیین» خود، درباره قدرت ادبیان و سخنوری ایرانیان می‌گوید: «ایرانیان سخندان‌ترین مردم (اخطب الناس) هستند و از میان ایرانیان، پارسیان (اهل فارس) خطیب‌ترین مردم ایرانند و شیرین‌زبان‌تر و خوش‌اداتر و بامحبت‌تر و در دوستی پایدارتر، مردم مروند و در زبان پارسی دری از همه فصیح‌تر ایشانند. چنانچه مردم قصبه اهواز در زبان پهلوی، فصیح‌ترین ایرانیانند[۸]... » همچنین وی در کتاب «المحاسن و الاضداد»، درباره توجه ایرانیان مسلمان به کتاب و علم بیان می دارد: «ایران ساسانی بیش از هر چیز دیگر، به ساختمان توجه داشت و این امر از سنگ‌نبشته‌هایی که از آن دوره باقیمانده، پیداست؛ اما به کتاب توجه نداشت. برعکس دوره اسلامی که هم به ساختمان توجه شده است و هم به کتاب... » دقیقاً به همین علت است که به قول شهید آیت‌الله مرتضی مطهری: «صحنه علم و فرهنگ، وسیع‌ترین و پرشورترین میدان‌های خدمات ایرانیان به اسلام است. ایرانیان افزون بر نقش مهمی که در سیاست و کشورداری در جهان اسلام داشتند، در صحنه علم و فرهنگ نیز بس کوشا بودند. هرچند بیشتر آثار علمی که از خارج دنیای اسلام نقل و ترجمه گردید، غیرایرانی بود. بی‌شک بیشترین آثار اسلامی ـ چه در علوم دینی و دیگر رشته‌ها ـ به دست مسلمانان ایرانی نگاشته شد... »

و اینچنین دانشمندان ایرانی قرن چهارم و پنجم، گنجینه‌ای بی‌بدیل برای امروز ما به ارث گذاشتند تا با بازخوانی تجربه‌های تاریخی آنها در تولید علم و نقش‌آفرینی در ایجاد تمدن طلایی اسلام، امروز چراغ راه روشنی برای توسعه دانش و فرهنگ و فناوری و در یک کلام ایجاد «تمدن نوین اسلامی» داشته باشیم.

■ **منابع:**

۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب «امامان شیعه و علوم اسلامی»، به کوشش غلامحسین محرمی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲- طالعی، عبدالحسین، «فقیه نیشابور»- فضل بن شاذان- انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۸۹. ش، صفحات ۲۱، ۸۴، ۸۸ و ۹۳

۳- مطهری، مرتضی، «مجموعه آثار»- جلد ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، انتشارات صدرا، چاپ هفتم ۱۳۸۲. ش، صفحات ۳۳۲، ۳۸۴ تا ۳۸۸ و ۴۰۲ تا ۴۱۱

۴- معارف، مجید، «صدوق؛ محدث صادق»، انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۸۹. ش، ص ۶۵

۵- فقیهی، علی اصغر، «تاریخ آل بویه»، نشر سازمان سمت، چاپ ۱۳۷۸. ش، ص ۵۰ تا ۵۳ - و - حسینیان مقدم و دیگران، حسین، «تاریخ تشیع»، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ نهم ۱۳۹۳. ش، ص ۷۱ تا ۷۴

۶- آقامیرزا، ناهید، «نادره دوران»- مروری بر زندگی و آثار ابوریحان بیرونی- انتشارات همشهری، چاپ اول ۱۳۸۹. ش، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

۷- صفی نژادف جواد، «کهن شهرها»- بازنویسی و تلخیص کتاب مسالک الممالک اصطخری- انتشارات مؤسسه فرهنگی اهل قلم، چاپ اول ۱۳۸۳. ش، صفحات ۶، ۲۶ تا ۲۹

۸- محبتی، مهدی، مقاله «اهمیت جاحظ و دیدگاه‌های او در نقد و ادب اسلامی ایرانی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳. ش

از عوامل مؤثر رشد شیعه در دوران آل بویه را باید در وجود وزیر دانشمند این خاندان، یعنی «صاحب بن عباد» دانست. وی به خاطر تسلط کامل بر علوم و فنون مختلف، توانست حدود ۲۰ سال در حکومت آل بویه نقش اساسی و ماندگار داشته باشد. صاحب بن عباد در شهرری به عنوان وزیر «مؤیدالدوله» و «فخرالدوله» خدمت کرد

دهه ۵۰ استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، در جمع عده‌ای از علمای اصفهان

آیت‌الله مرتضی مطهری: «صحنه علم و فرهنگ، وسیع‌ترین و پرشورترین میدان‌های خدمات ایرانیان به اسلام است. هرچند بیشتر آثار علمی که از خارج دنیای اسلام نقل و ترجمه گردید، غیر ایرانی بود، اما بی‌شک بیشترین آثار اسلامی ـ چه در علوم دینی و دیگر رشته‌ها ـ به دست مسلمانان ایرانی نگاشته شد...»